

## پافشاری بر حقیقت

(فرخ نگهدار و بنیان انحطاط سازمان فداییان «اکثریت»)

بهروز جلیلیان

behrouzan@gmail.com

چندی پیش آقای فرخ نگهدار که از اعضای مهم رهبری سازمان فداییان اکثریت بوده است، در مجله آرش شماره ۹۷، به پرسشی درباره کشتار عام انقلابیون در تابستان ۱۳۶۷، بی‌شرمانه و با زیرکی بسیار، درباره دوران دهشتناک سال‌های ۱۳۶۰، پاسخی سیاست‌بازانه و دروغ‌داده که همانند بسیاری از ریاکاران تاریخ خود و سازمانش جز روسیاهی ارمغانی نداشته است. وی در پاسخ به سردبیر این مجله در نوشته‌ای با عنوان "جرقه‌هایی در تاریکی" نوشته است:

"در مورد اعدام‌های دهشتناک سال ۶۱ و ۶۰ ما خیلی از بچه‌های مجاهد و راه‌کارگری و اقلیتی و پیکاری و غیره را از نزدیک می‌شناختیم. همه‌شان بچه‌های کاملاً صادق و صمیمی و ازجان‌گذشته بودند و واقعاً حاضر بودند برای خوشبختی مردم همه وجودشان را بدهند. در بین ما اصلاً آن حسی که نسبتاً به اعدام‌سران رژیم سابق بود، نسبت به این بچه‌ها نبود. واقعاً اینها را دوست داشتیم و خبر اعدام‌هریکی‌شان برایمان یک خبر هولناک بود."<sup>۱</sup>

معلوم است که دروغ‌گویان کم‌حافظه هستند، اما هر کس که ذره‌ای شرافت انقلابی در خود داشته باشد، آن سال‌های خون و سیاهی و دهشت را فراموش نمی‌کند و آن همه خیانت و دست‌بوسی این رژیم جنایت‌کار را نمی‌بخشد، در جایی که این روسیاهان تاریخ نوشتند:

سرکوب بدون مماشات جریانهای سیاسی که کمر به شکست انقلاب خونبار مردم بسته اند و علیه آن مسلحانه دست به جنایت می‌زنند از ارکان دفاع از انقلاب است. خوش‌خیالی در این زمینه که گویا باید به تروریست فعلاً فرصت داد تا مرتب بمب منفجر کند تا روزی سر عقل بیاید خطای بسیار فاحشی است. نیروهای امنیتی - انتظامی و همه سازمانها و نهادهای انقلابی وظیفه دارند با این شبکه‌های تروریست و بمبگذار به مقابله برخیزند و فعالیت خود را بر شناسایی و دستگیری عوامل واقعی ترور و شبکه‌های عملیاتی تروریستها و کسانی که در این عملیات شرکت دارند، متمرکز کنند. (کار اکثریت، شماره ۱۳۲، ۲۹ مهر ماه ۱۳۶۰، صفحه ۵)<sup>۲</sup>

ریشه و بنیان، انحطاط فداییان اکثریت در پایگاه غیر کارگری و جدا بودن از زحمتکشان جامعه بود. روی گرداندن از مردم و پیوستن به حکومت ضد مردمی با توجیه، اصلاحات و تغییر حاکمیت از راه دمکراسی پارلمانی و غیره تنها گریز از رادیکالیسمی بود که فداییان اکثریت دیگر رنگی از آن را با خود نداشتند. سازمان فداییان اکثریت در اوایل انقلاب، بیش از این که یک سازمان کمونیستی با هدف رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان باشد، آش‌درهم جوشی از آرمان‌گرایان بسیاری بود که فعالیت در این سازمان را به یک فعالیت جبهه‌گونه سوق می‌دادند. با گسترش بی‌درو پیکرش، دیگر هیچگاه یک سازمان رادیکال کمونیستی نمی‌توانست بماند. اگر چه همین هم معلول پایگاه طبقاتی رهبران و سیاست‌گذاران آن بود.

یکی از مهمترین دلایل افزودن لقب "اکثریت" بر بخشی از سازمان چریک‌های فدایی خلق پس از انشعاب در خرداد ۱۳۵۹ (که موجب دو شقه شدن آن شد، وجود اکثریت اعضا و هواداران جنبش فدایی در این سازمان نسبت به بخش دیگر خود بود، که لقب «اقلیت» بر خود گذاشتند) ظاهراً این بوده است که به مثابه فراکسیون حزب لنینی سوسیال

دمکرات های روسیه، که خود را بولشویک ( اکثریت) می نامیدند، بلشویک خطاب شوند. اگر چه سازمان فداییان اکثریت نه حتی همچون آن دیگر فراکسیون از حزب سوسیال دمکرات روسیه، " منشویک ها" ( اقلیت)، اپورتونیست و نه حتی همچون سلف خود، حزب خائن توده نبودند، بلکه بسیار راست تر، خائن تر و دشمن مردم تر شدند و همپای حزب توده و در بسیاری مواقع فراتر از آنها به جنگ انقلابیون و در کنار این رژیم پلید و سیاه دست در خون رفقای ما کردند و در تقویت رژیم و انحراف جنبش انقلابی کوشیدند.

اگرچه انحراف در سازمان چریک های فدایی خلق، از پیش از انشعاب در خرداد ۱۳۵۹، آغاز شده بود و رهبری سازمانی که بعدها خود را فداییان اکثریت نام نهادند، از همان اوان پیروزی قیام بهمن ۱۳۵۷، در رهبری این سازمان لانه کرده بود، اما خیزش بزرگ مردم کشورمان برای آزادی و عدالت، حضور گسترده مردم در بیشتر صحنه های مبارزه، وجود بسیاری از سازمان ها و گروه های انقلابی در سطح جنبش و همچنین حضور برخی از اعضا و مسئولین صادق و مبارز درون این سازمان مجال آن همه خیانت و نامردمی را نمی دادند. متأسفانه این سازمان که گوهر پرافتخاری در جنبش کمونیستی و مردمی کشورمان بود و در کنار بسیاری از انقلابیون جنگیده، برای دنیایی بهتر و زیباتر جان های شیفته بسیاری را فدا کرده بود، به خیانت درغلتید و به سوی حزب خائن توده کشیده شد که سال ها بود خنجر نامردمی اش را بر پشت توده ها زده بود. همان گونه که حزب توده در حول و حوش انشعاب در نشریه مردم از " تغییری مثبت و امیدبخش در موضع سازمان چریک های فدایی خلق"<sup>۳</sup>، خبر داد.

با سخت شدن راه و تنگ شدن عرصه مبارزه از سوی رژیم جمهوری اسلامی بر نیروهای انقلابی جنبش، ماهیت و سرشت این سازمان خائن یکی بعد از دیگری سر زد و نشانه های خیانت های بعدی برملا شد. جنبش مردمی و انقلابی ایران در پس از قیام بهمن ۱۳۵۷، همچنان پر جوش و خروش ادامه می یافت و در مناطقی مانند کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان نمود علنی در رسانه ها داشت. " آیت الله خمینی" فرمان کشتار در کردستان را در ۲۸ مرداد سال پیش صادر کرده بود و کمی بعد، سازمان مجاهدین را منافع نامید و آنها را بدتر از کفار خطاب کرد، سازمان های انقلابی را منحل اعلام نمود و نشریات آنها را بست. دانشگاه های کشور را با عنوان "انقلاب فرهنگی" بست و خون بسیاری از دانشجویان را بر زمین ریخت، اما سازمان فداییان اکثریت بدون درنگ و در جریان انشعاب در نشریه کار ۵۹ نوشتند که:

"واقعیت این است که " آیت الله خمینی " رهبری مبارزه با امپریالیسم را همچنان در دست دارد. حکومت کنونی هر چند به خاطر ناپیگیری اش از پیشبرد یک مبارزه اصولی علیه امپریالیسم، همچنان که بارها اعلام داشته ایم، حکومتی وابسته نبوده و نیست. بر این اساس ما موظفیم بیش از پیش برای استقرار صلح در کردستان و جلوگیری از گسترش دامنه جنگ در این منطقه تلاش کنیم و از تلاش های صلح طلبانه ای که در برخی محافل حکومت دیده می شود استقبال می کنیم. ما موظفیم عناصر جنگ افروز حکومت و چه آن ها که با چپ روی ها و حرکات آنارشیستی خود بزرگترین خیانت ها را به جنبش ضد امپریالیستی خلق ما روا می دارند ... افشا کنیم."<sup>۴</sup>

در آن زمان در کردستان جنگ خونین مردم دلاور کرد به همراه سازمان های سیاسی که آنها را پشتیبانی می کردند علیه رژیم جمهوری اسلامی ادامه داشت. سازمان چریک های فدایی خلق نیز در آنجا پایگاه و مقر داشتند. تعدادی از افراد محلی و داوطلبانی از سایر نقاط دیگر نیز در این مقر به عنوان پیشمرگه این سازمان دوشادوش مردم کرد علیه جمهوری اسلامی می جنگیدند. اما از اوایل سال ۱۳۵۹ و کمی پیش از اعلام انشعاب، این نیروها دیگر نمی جنگیدند. این سازمان از درد و رنج مردم کرد و ستم و تباهی که رژیم بر آنها اعمال می کرد آگاهی کامل داشت. این رژیم نه تنها ضد امپریالیست نبود، بلکه با سرکوب کمترین خواسته های مردم کرد نیز، آب به آسیاب امپریالیسم می ریخت. منظور این سازمان هم از نیروهایی که " با چپ روی ها و حرکات آنارشیستی خود بزرگترین خیانت ها را به جنبش ضد امپریالیستی خلق ما روا می دارند"، نیز سازمان های کمونیستی هم چون، کومله، پیکار، وحدت انقلابی، رزمندگان و اتحادیه کمونیست ها بودند. همراه فکری فداییان اکثریت، حزب توده در نشریه مردم در این زمینه نوشته بود:

" عملا رژیم بعثی عراق امپریالیسم آمریکا در کردستان، چون اوپسی ها، بختیارها، شیخ جلال، کومله، شیخ عثمان، پیکار و ... از یکسو و عمال آشکار و نهان امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق در ارتش از سوی

دیگر، همه و همه دست به دست هم داده اند تا جمهوری اسلامی ایران در خون خلق کرد، پاسدار و سرباز غرق شود.<sup>۵</sup>

در همان نشریه کار ۵۹، که صف سازمان فداییان اکثریت از جنبش کمونیستی جدا شد و خار چشم جنبش مردم ایران گشتند، در مورد جنگ در کردستان که روزانه عده بسیاری از مردم دلاور کرد را به خاک و خون می کشید، می نویسند:

محافل جنگ افروز و سرکوب گر درون هیئت حاکمه که فاقد هر گونه تجربه سیاسی بوده ... هنوز به اعمال جنگ افروزانه و ضد دمکراتیک خود ادامه می دهند و درست در برابر این محافل جریانات انحراف به چپ جنبش کمونیستی و لیبرال ها روز به روز بیشتر به اعمال آنارشیستی و شعارهای سرنگونی کشانده می شوند و ناگفته پیداست که این دو پیوسته بر هم تاثیر می گذارند و هر یک زمینه و بستر حرکات مخرب دیگری را فراهم می کند. و اگر وضع بدین منوال پیش رود، صفوف ضدامپریالیستی توده ها تضعیف می شود و تشنج بالا می گیرد که نتیجه اجتناب ناپذیر آن قدرت گرفتن جبهه ضد انقلاب و به قدرت رسیدن حکومت دست نشانده امپریالیسم آمریکاست. باید همه سلاح ها و قلم ها بسوی امپریالیسم آمریکا و متحدان داخلی نشانه رود. ... کارگران باید با افزایش تولید و بهره وری کار، مانع تبلیغات نفاق افکنانه دشمنان خود شوند." ( کار ۵۹، صفحه دوم و ششم)<sup>۶</sup>

پیشمرگه های سازمان فداییان در کردستان هنوز در صفوف مبارزان علیه جمهوری اسلامی می جنگیدند، اما از کمی پیش از انشعاب اقلیت - اکثریت، ماهیت ضد انقلابی این جریان، حضور درون تشکیلاتی داشت، همان گونه که در مصاحبه ای که با "کاروان" از فعالین آن زمان سازمان فداییان در کردستان انجام داده و در سایت "سازمان اتحاد فداییان خلق ایران"، گفته است:

"در نزدیکی های انشعاب کم کم محتویات این جزوات [ جزوات سیاسی درباره نظرات درون سازمانی] تغییر کرد. ... در این جزوات به یک باره کردستان از سنگر آزادگان به "کنام سلطنت طلبان" و "ضد انقلاب ها" تبدیل می شد و با نفرتی از "محیط خرفت روستاها" در مقابل مدنیت "شهری" و کار سیاسی در کارخانه ها صحبت می شد."<sup>۷</sup>

در همان دوران حزب خائن توده که نقش مراد و رهبری فکری آنها را بدست گرفته بود، همراه با فداییان اکثریت در نشریه مردم می نویسد:

"در نتیجه تلاش های مزورانه همین عناصر است که لحظه های بسیار مناسب در ماه های گذشته و بویژه در دوران بعد از پیام تاریخی امام خمینی به مردم کردستان و تلاش های هیئت ویژه دولت برای کردستان و طرح پیشنهادی ۱۵ ماده ای این هیئت از دست رفت و به عناصر و محافل مخالف حل مسالمت آمیز مسئله کردستان در دستگاه های نظامی و اداری دولت مرکزی امکان داده شد که سیاست خشن خود را ... بتازانند." (مردم سه شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۹)<sup>۸</sup>

در تیرماه سال ۱۳۵۹، در زمانی که رژیم به کشتارهای وسیعی در ترکمن صحرا و کردستان دست زده، خون بسیاری از دانشجویان مبارز را بر خاک ریخته بود و درست در زمانی که هنوز چندی از شهادت دانشجویان مبارز در خوزستان همچون شهید مهدی علوی شوشتری، کورش پیروزی و یا دکتر اسماعیل نریمیسا که در تیرماه همان سال در اهواز تیرباران شدند و ده ها نفر دیگر که در شهرهای دیگر سلاخی گشتند، نمی گذشت و محاکمه محمد تقی شهرام و محمد رضا سعادت در پیش بود، فرخ نگهدار و مصطفی مدنی به پابوسی محمد حسین بهشتی رفتند و در مصاحبه تلویزیونی، مصطفی مدنی به بهشتی جنایت کار گفت که: "شما صاحب نظر هستید و می توانید مسائل را بررسی کنید. اعتماد وجود دارد، اگر به شما اعتماد نداشتیم که در این حد بتوانیم، بیاییم اینجا صحبت کنیم، هرگز این کار را نمی کردیم."<sup>۹</sup>

فرخ نگهدار، پا را فراتر نهاده و در مورد جنبش مردم کردستان خود تصمیم می‌گیرد و به بهشتی مزدور چنین پیشنهاد می‌دهد:

"اگر دولت جمهوری اسلامی نظر خودش را راجع به آن طرح شش ماده ای اعلام بکند که مثلا بند يك از طرح شش ماده ای همان چیزی است که روزنامه جمهوری اسلامی از قبل پذیرفته، حداقل این یا يك چیز دیگر، یا بند دو یا ماه دیگر ... یا در حاشیه طرح شش ماده ای آیت الله نوری يك چیز نوشته. اگر چنین چیزی بشود ما در اینجا تعهد می‌کنیم که متوقف کنیم... یعنی آتش بس برقرار شود. آتش بسی که حاکمیت جمهوری اسلامی" است. یعنی هر نیروی خارجی و هر نیرویی که بخواهد مسئله ساز باشد، ما تعهد متقابلی هم در برابر گروه‌هایی که مسئولیت کمتری بخواهند احساس بکنند بر عهده می‌گیریم. ما اکنون چنین وظیفه ای بر عهده خود می‌دانیم که این فضا و محیط جنگ زده را که بین مردم و نیروهای سیاسی در کردستان بوجود آمده ... حل کنیم." به نقل از متن مصاحبه.<sup>۱۰</sup>

عزالدين حسینی در اعتراض به سیاست مماشات گرایانه و خیانت بار این سازمان در اطلاعیه ای با عنوان : "در باره سیاست " نأش به تال، گام به گام" سازمان چریک های فدایی خلق ( اکثریت) در کردستان" به تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۵۹ می‌نویسد: سازمان چریک ها ( اکثریت) با این برنامه تدریجی همه پیوندهای میان خود و جنبش مقاومت خلق را بریده است تا با خیال راحت تعهداتی را که به آیت الله بهشتی سپرده است، اجرا نماید. (ضمیمه پیکار ۶۹، دوشنبه ۳ شهریور ۱۳۵۹)<sup>۱۱</sup>

در زمانی که اغلب سازمان های انقلابی در آن سال ها به سازمان فداییان از افتادن در گنداب حزب توده هشدار می‌دادند، سازمان رویزیونیستی فداییان اکثریت که دیگر قادر نبود به مرزبندی با حزب توده بپردازد، در برخورد با مشی چریکی و فداییان اقلیت نوشت:

" سخن سازمان همواره آن بوده است که تا زمانی که يك رشته تئوری های عام و جهان شمول مارکسیست لنینیستی مورد قبول ما نباشد، بحث بر سر خط و برنامه، تحلیل حاکمیت، تحلیل موقعیت و وظایف ما هرگز به نتیجه واحد نخواهد رسید ... همان گونه که اشتباه بزرگی خواهد بود هرگاه تصور کنیم که ما از طریق تحلیل های متفاوتی که از مسائل عملی کنونی با " حزب توده" داریم، مرزبندی خود را با این جریان مشخص می‌کنیم. درک متفاوتی که ما از ظرفیت انقلابی و ضد انقلابی طبقات اجتماعی و وظایف اساسی مارکسیست- لنینیست ها در مبارزه طبقاتی داریم، درک متفاوتی که ما با " حزب توده " از انترناسیونالیسم پرولتری داریم، ما را بر آن می‌دارد که از قبل بتوانیم مشخص کنیم که مثلا اپورتونیسیم راست حاکم بر " حزب توده" چه تحلیلی از موقعیت مشخص امروز ارائه داده و چه وظایفی را برای کمونیست ها در شرایط کنونی توصیه و تاکید می‌کند. " ( اکثریت و مسئله اقلیت، ضمیمه کار شماره ۶۸، خرداد ۱۳۵۹)<sup>۱۲</sup>

تا پیش از کار ۵۹، سازمان چریک های فدایی خلق، حزب توده را خائن به خلق، رویزیونیست و بزرگترین خطر اصلی برای کمونیست ها می‌نامید، اما در کار اکثریت شماره ۶۸، با وقاحت می‌نویسد:

" بدنبال تحریکات گروه های تخریب و آشوب در روزهای اخیر، موج جدیدی از حمله به نیروهای سیاسی و دفاتر سازمان های ضد امپریالیست و ترقی خواه آغاز شده است. این حملات بخصوص حمله به دفتر " حزب توده ایران" یکبار دیگر ثابت می‌کند .... ( به نقل از مقاله: حمله به دفاتر سازمان های سیاسی را محکوم می‌کنیم)<sup>۱۳</sup>

در پی افشاگری های سازمان های سیاسی و انقلابی همچون، پیکار، فداییان اقلیت و راه کارگر این سازمان در پی تصحیح گاف بزرگ خود برآمد.

" ما باید از آنجا که حمله به دفاتر " حزب توده" در شرایطی اتفاق افتاده بود که اپورتونیسیم چپ برای پوشاندن ورشکستگی مواضع ایدئولوژیک - سیاسی خود بیشترین نیروی خود را برای مخدوش ساختن مواضع ایدئولوژیک - سیاسی ما با این جریان رفورمیستی به کار گرفته است، توضیح می دادیم که وقتی سازمان ما خود را موظف می داند از آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم دفاع کند، طبعا دفاع از جریانات مدعی چپ، چه آنهایی که مثل، " راه کارگر"، " پیکار"، " اقلیت" و غیره از نظر ما اپورتونیسیم چپ شناخته می شوند و چه " حزب توده" که پرچمدار اپورتونیسیم راست است، به عهده هر عنصر انقلابی و مشخصا به عهده هر فرد کمونیست است. ما باید توضیح می دادیم که نه دفاع از " راه کارگر" و " اقلیت" و " پیکار" نشانه هیچ گونه تائید از مواضع انحرافی این جریانات است نه دفاع از حزب توده به مفهوم چشم پوشی از انحرافات این جریان محسوب می شود، ما بدون انجام هیچ یک از این کارها و بدون توضیح کافی در کار، موضع گرفتیم و از این لحاظ انتقاد جدی بر ما وارد است" ( کار شماره ۷۱) ۱۴

در اواخر شهریور سال ۱۳۵۹، جنگ ایران و عراق درگرفت که اغلب سازمان های سیاسی را در تحلیل بر این جنگ نامردمی به چالش خواند. بیشتر این سازمان ها و از جمله سازمان پیکار، سربلند از این آزمون انقلابی برآمده و این جنگ خانمانسوز را جنگ سرمایه داران ایران و عراق معرفی کردند. در هر دو سوی این جنگ حکومت های خودکامه و تبه کار، روزگار مردم را سیاه کرده بودند، اما بار دیگر فداییان اکثریت در مزدوری و پابوسی رژیم پلید و سرمایه داری جمهوری اسلامی شتاب کرده و می نویسند:

جنگ عراق با ایران، جنگی میان انقلاب ایران و ضد انقلاب عراق، جنگی است بین رژیم می که در راه مبارزه با وابستگی به امپریالیسم گام بر می دارد و رژیم می که در مسیر وابستگی به امپریالیسم گام نهاده است. جنگ عراق با ایران، جنگ بین رژیم می است که از اردوی بهترین دوستان خلق جدا شده و خود بطور کامل در برابر آن قرار می دهد، با رژیم می که در جریان یک انقلاب ضد امپریالیستی و در گسترش های بعدی آن بدترین دشمنان خلق را از پای درآورده و خود در برابر آن قرار داده است.

" ما و همه نیروهای ترقی خواه جهان، حق دفاع را برای تمامی ملت ها کاملا عادلانه و برحق می شماریم به همین دلیل وظیفه همه نیروهای انقلابی است که با قاطعیت با این تجاوزگری مرتجعین مقابله کنند و بطور آشکار جانب دولتی را بگیرند که قربانی این تجاوزات مرتجعین شده است."

"... سازمان ما در تلگرام مورخ ۴ مهرماه ۱۳۵۹، خود به آیت الله خمینی صراحتا نوشت که در شرایط فعلی دفاع از استقلال مین هیچ معنایی جز دفاع از جمهوری اسلامی ایران ندارد. ما اکنون قاطعانه این نظر را صحیح و صادقانه می شناسیم و به توده ها می گوئیم که ادعای "دفاع از مین" در برابر تجاوزات رژیم عراق، تنها به شرطی معنای واقعی پیدا می کند که به دفاع از جمهوری اسلامی ایران در برابر تجاوزات رژیم عراق و توطئه های امپریالیسم آمریکا بیانجامد" ضمیمه کار ۷۸. ۱۵

فداییان خائن اکثریت، از آنجا که رژیم عراق هنوز از اتحاد شوروی اسلحه می خرید، با دو دوزه بازی سیاسی و در همان نشریه کار و برای خوش داشت ارباب سوسیال امپریالیست خود می نویسند که: سیاست حاکم بر رژیم عراق هنوز در تمام زمینه ها با سیاست امپریالیسم همسو نیست."

فداییان اکثریت کاملا به صف ضد انقلاب شتافته به یاور ارتجاع بدل گشتند. آنان یاور سپاه پاسداران شدند. این ارگان ضد خلقی که دستانش به خون ترکمن ها، کردها و بسیاری دیگر از زحمتکشان آغشته بود. فداییان اکثریت برای اولین بار در کار شماره ۷۷ و ضمیمه کار ۷۸، هواداران و اعضای خود را به لو دادن " وحدت شکنان" و " تفرقه افکنان" یعنی نیروهای انقلابی که خواهان " تفرقه ارتجاع و انقلاب" و جلوگیری از " وحدت بورژوازی و زحمتکشان" هستند، فرامی خواند و از آنها می خواهند که " مخالفین جنگ" را به عنوان " روحیه شکنان" به کمیته ها معرفی کنند. در همان تلگرام به خمینی، خواهان درهم آمیختن خون فداییان با پاسداران هستند. آنها هر کس را که کارگران را به اعتصاب فرامی خواند، در همین شماره نشریه کار، " ضد انقلاب" می خوانند و خواهان برخورد شدید با آنها هستند و از هواداران خود می خواهند که به کمیته ها معرفی کنند.

" همه هواداران سازمان باید با سپاه پاسداران، کمیته‌ها که نیروهای ضد امپریالیست هستند، در مقابله با توطئه‌های امپریالیسم و در دفاع از میهن در برابر تجاوزات رژیم سرکوبگر عراق پیگیرانه همکاری کنند و هر نوع خبر یا اطلاعاتی از نیروهای ضد انقلاب به دست می‌آورند بدون درنگ به این مراکز برسانند." (کار ۷۷، مهر ماه ۱۳۵۹)<sup>۱۶</sup>

در همین دوران "هواداران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر"، که به افشای ماهیت ضد مردمی و ضد انقلابی این جنگ در میان مردم و بویژه مردم، آوارگان و جنگ‌زدگان می‌پرداختند. دستگیر و به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. سازمان پیکار علیه این جنگ، که برای اربابان سازمان فداییان اکثریت، "خود یک نعمت" بود، دست به افشاگری زدند. که از جمله می‌توان از رفقای شهید، محمد اشرفی، نفتگر اهل آغاچاری که در سوم آبان ۱۳۵۹، تیرباران شد، شکرالله دانشیار، که در خوزستان و در ۲۷ مهر ۱۳۵۹، اعدام شد، محمود صمدی دانشجوی اهل آبادان که در ۱۳ بهمن ۱۳۵۹ در ماهشهر تیرباران شد، منوچهر نیک اندام که در سوم آبان ۱۳۵۹ و بدستور خلخال جنایت کار اعدام شد، نام برد. در همین دوران بود که فداییان مزدور و خائن اکثریت، در مقابل افشاگری علیه این جنگ خانمانسوز شعار "پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید" سر دادند. سازمان فداییان اکثریت در همراهی با رژیم سرمایه داری و ضد کارگر جمهوری اسلامی همراه شده و در اوج درיוزگی به درگاه ارتجاع، کارگران و زحمتکشان را به تولید بیشتر فرامی‌خواندند و نیروهای کمونیست و انقلابی را که در راه آگاهی و آزادی طبقه کارگر گام می‌نهادند ضد انقلاب و اخلاک‌گر می‌نامیدند.

"طبقه کارگر قهرمان ایران و همه نیروهای انقلابی نیز، به طریق اولی، با تداوم تولید و بازسازی اقتصاد بحران زده ما، تاکتیک‌های اخلاک‌گرانه و مخرب امپریالیستی را در امر فلج کردن اقتصاد ایران و شکست انقلاب، خنثی و بی‌اثر می‌کنند تا راه دشوار استقلال اقتصادی و ... بگشایند و هم از این روست که می‌بینیم نیروهای انقلابی در برابر نیروهای ضد انقلابی با دو شعار متضاد، یکی "تداوم تولید" و دیگری "اخلال در تولید" صف آرایی می‌کنند. (کار شماره ۸۷، آذر ماه ۱۳۵۹).<sup>۱۷</sup>

فداییان اکثریت در نامه‌ای سرکشاده به سازمان مجاهدین خلق به تاریخ اول دی ماه ۱۳۵۹، در صدد سازش دادن مجاهدین و ارتجاع حاکم برمی‌آیند. درواقع این سازمان سراپا خیانت، نه تنها پشت جبهه رژیم و ستون پنجم آن در میان نیروهای انقلابی است، بلکه در صدد یارگیری برای همان رژیمی است که بسیاری از فرزندان و یاوران همین مردم را به زندان‌ها انداخته و اعدام کرده بود. فداییان اکثریت خطاب به مجاهدین خلق می‌گویند:

"جبهه ارتجاع یعنی جبهه سرمایه‌دارهای بزرگ، سرمایه‌داران لیبرال، فئودال‌ها و زمین‌داران بزرگ و همه گردانندگان و سرمایه‌داران و کارگزاران رژیم سابق... وقتی یک یا چند دسته از نیروهای خلق روش‌های غلط و مخرب و یا نفاق‌افکنانه‌ای را در پیش گیرند. آیا سایر نیروها مجازند و به خاطر مقابله با این روش‌ها به روش‌های نادرست‌تر توسل جویند؟ ... آیا مجازند در این شرایط خطیر به عنوان "اهمیت" اختلافات بین "خودی‌ها" مبارزه با توطئه‌های امپریالیسم آمریکا را در مرتبه دوم قرار دهند؟ ما معتقدیم که روحانیون "ضدامپریالیسم‌اند" و پاسداران انقلاب، "نیرویی است ضد امپریالیست و ضد فئودال و مخالف سرمایه‌داران وابسته.... در برابر "تشنج" و "آشوب" در مدارس و کارخانه‌ها و شهرها باید "قاطعانه" ایستادگی نمود. جامعه ما می‌رود که دوستان جهانی خود را بیابد و جمهوری اسلامی می‌باید از حمایت همه جانبه و بی‌دریغ متحدین و دوستان و مدافعان واقعی انقلاب ما در ایران و جهان برخوردار گردد..... هر چه ما می‌کشیم از امپریالیست‌های آمریکایی، اروپایی و ژاپنی است."<sup>۱۸</sup>

به مناسبت سالگرد ۲۳ دی ماه ۱۳۵۷، که دانشگاه‌های کشور بازگشایی شد و دانشجویان انقلابی در سنگر دانشگاه به مبارزه در کنار مردم پرداختند. سازمان پیکار به همراهی، سازمان‌های دیگر راهپیمایی در مقابل دانشگاه تهران براه انداختند. فداییان اکثریت طی اطلاعیه‌ای همچون حزب توده، از مردم خواستند که تظاهرات ۲۳ دی ماه ۱۳۵۹ را تحریم کنند. آنها در اطلاعیه‌شان وانمود کردند که راهپیمایی کمونیست‌ها به نفع امپریالیسم آمریکا است. حزب توده از حکومت، خواهان مقابله، خنثی و سرکوب این تظاهرات شد. کمی بعد در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۹، که سازمان پیکار و گروه

های دیگر به تجمع و راهپیمایی در حوالی میدان انقلاب دست زدند و برای اولین بار (در مقابله با پرچم های سبز اسلامی و سفید تسلیم طلبانه که از هرسو بالا می رفت) پرچم سرخ انقلاب را برافراشتند، اعضا و هواداران فداییان اکثریت و حزب توده به درگیری با کمونیست ها پرداختند و پاسداران و کمیته ای ها را به محل تجمع افراد راهنمایی می کردند. در این مورد سازمان پیکار در نشریه خود نوشت:

"لو دادن عناصر مبارز در کارخانه و مدرسه، در کوچه و محله، پاک کردن شعارهای انقلابی از روی دیوارها، پاره کردن اعلامیه ها و پوستره های نیروهای انقلابی و کمونیست، شرکت در دسته های فالانژ برای برهم زدن تظاهرات انقلابیون تحت شعار های " حزب فقط حزب الله" ( نمونه آن در تظاهرات ۲۳ دی در تهران). انحلال هر گونه کانون دمکراتیک مانند کانون مستقل معلمان و جلوگیری از رشد این گونه کانون هاست. نمونه وقیح این گونه خرابکاری ها را می توان در همکاری مستقیم عناصر اکثریتی با عناصر کمیته چی خوزستان برای شناسایی و دستگیری نیروهای مبارز و انقلابی دید. یکی از این عناصر در ماشین کمیته مدت ها در شهر گشت زده و به دنبال قیافه های آشنای انقلابی می گشته است." پیکار شماره ۹۵ صفحه ۲۰، دوشنبه ۴ اسفند ۱۳۵۹. ۱۹

نشریه مجاهد نیز در جریان تسخیر خونین انجمن کارمندان مسلمان که وابسته به سازمان مجاهدین بود، نوشت که مزدوران اکثریتی و حزب توده ای به همراه حزب الهی ها، در سرکوب و مضروب کردن هواداران این سازمان دست داشتند. (شماره ۱۰۳ صفحه ۱۵) از ابتدای سال ۱۳۶۰، که خمینی آن را سال قانون و مبارزه با کمونیسم بین الملل نام نهاد، رژیم آشکارا شمشیرش را برای تمام انقلابیون از رو بسته بود. در این میان طیف خائن فداییان اکثریت و حزب توده به پیشواز برنامه رژیم و خوش خدمتی به آن شتافتند.

" حزب توده ایران همواره به موجب مسئولیتی که در قبال انقلاب و جمهوری اسلامی و مردم انقلابی ایران احساس می کند، هرگونه اطلاعی را که در مورد فعالیت توطئه گرانه ضد انقلاب به منظور براندازی جمهوری اسلامی ایران و دستاوردهای بزرگ مردم ایران بدست آورده در اختیار مقامات مسئول قرار داده و خواهد داد. حزب توده ایران به خود می بالد که در این زمینه در دفاع از انقلاب موفق به خدمات موثری نیز شده است. (اعلامیه منتشره از سوی دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۰).

کمی پیشتر در اواخر فروردین ۱۳۶۰، گزارش " هیئت بررسی شکنجه" منتشر شد. این هیئت منکر وجود شکنجه شده بود. فداییان اکثریت در نشریه کار شماره ۱۰۶، در دوم اردیبهشت مزورانه نوشتند:

" نظام حاکم بر زندان ها مبتنی بر شکنجه نیست. ما با نتیجه کار هیئت بررسی شایعه شکنجه، مبنی بر این که نظام حاکم بر زندان های جمهوری اسلامی مبتنی بر شکنجه نیست موافقیم و آن را مورد تایید قرار می دهیم و این حقیقت بی شک یکی از دستاوردهای بزرگ و گرانقدر مردم و انقلاب ماست."

مزدوران خائن حزب توده نیز برای این که از شاگردان خود عقب نیافتند در نشریه نامه مردم شماره ۵۱۹، سوم خرداد ۱۳۶۰، در باره این گزارش کذایی نوشتند: " از خلال تمام سطور این گزارش، روح صداقت و امانت می تراود و جز این هم نباید باشد." در خارج از کشور نیز حزب خائن توده بصورت رسمی به شناسایی دانشجویان انقلابی و کمونیست در خارج از کشور و معرفی آنان به مقامات امنیتی رژیم پرداخته و از محل تجمع دانشجویان هوادار سازمان پیکار در فرانکفورت عکسبرداری کرده بودند. پیکار ۱۱۲، صفحه ۱۶، ۸ تیرماه ۱۳۶۰. ۲۰

پس از آغاز کشتار عام انقلابیون در سحرگاه ۳۱ خرداد ۱۳۶۰، که رژیم بی شرمانه زندانیانی که ماه ها از حبس آنها می گذشت را به بهانه تظاهرات بزرگ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، به جوخه های اعدام سپرد. فداییان خائن اکثریت و معلمین بی آبروی حزب توده ای آنها در تایید رژیم، خاک در چشم تمام آزادی خواهان و عدالت جویان کشورمان پاشیدند. فداییان اکثریت در اطلاعیه ای که به مناسبت انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی که بعدا در نشریه کار شماره ۱۱۶، به

تاریخ ۱۰ تیرماه نیز منتشر شد، آشکارا به اعضا و هواداران خود شکار نیروهای انقلابی و معرفی آنان به نیروهای رژیم سفارش می کنند:

"هواداران سازمان همدوش و همراه با دیگر نیروهای انقلاب و مدافع جمهوری اسلامی باید تمام هوشیاری خود را به کار گیرند. حرکات شبکه مزدوران امپریالیسم آمریکا را دقیقاً زیر نظر بگیرند و هر اطلاعاتی از طرح ها و نقشه های جنایت کارانه آنان بدست آوردند، فوراً سپاه پاسداران و سازمان را مطلع سازند. کار شماره ۱۱۶، ۱۰ تیر ماه ۱۳۶۰." ۲۱

در پیشبرد این جنایت و بی شرمی بسیار که رهبران سازمان فداییان اکثریت، در نشریات رسمی خود تکرار می کردند، هواداران این سازمان که بدنه اصلی آن را تشکیل می دادند، با چشم پوشی آگاهانه یا ناآگاهانه در این عرصه خیانت و مزدوری شریک بودند. اگر چه ممکن است، بسیاری از این هواداران هرگز تن به این خفت و نامردمی نداده باشند و تا به حال هیچ کس را به پاسداران نفروخته باشند، اما با سکوت خود، راه را برای این خیانت بزرگ به جنبش انقلابی ایران آماه ساختند و شرمندگی آن بر دوش هایشان سنگینی خواهد کرد. از جمله افراد مشهوری که توسط فداییان اکثریت لو رفت، رفیق شهید غلامحسن سلیم آرونی بود. وی در سال ۱۳۵۴ به عضویت سازمان چریک های فدایی خلق درآمد. در اوایل سال ۱۳۵۶، بر اثر اختلاف بر سر مشی چریکی و مسائل مربوط به جنبش کارگری با این سازمان اختلاف پیدا کرد و در اواسط همان سال قصد پیوستن به سازمان مجاهدین م. ل را داشت که بر اثر عدم همکاری اعضای سازمان فداییان موفق به تماس با سازمان مجاهدین خلق نشد. در تابستان ۱۳۵۷ به اتفاق همسرش رفیق شهید ادنا ثابت به عضویت بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق درآمد و در اواخر سال ۱۳۵۸، به همراه همسرش به سازمان پیکار پیوست. وی در ۲۱ تیرماه ۱۳۶۰، در حالی که از حوالی میدان انقلاب می گذشت، توسط یکی از فداییان اکثریتی که از اقوام وی بوده، به پاسداران نشان داده می شود و دستگیر می گردد و این دلاور پیکارگر، در ۲۱ مردادماه همان سال در زندان اوین تیرباران می شود. در این باره، اخیراً مقاله و خاطره ای از یک زندانی سیاسی سابق، فرخ قهرمانی، در جواب آقای نگهدار در سایت روشنگری با عنوان "عذر بدتر از گناه"، منتشر شده است:

"اوایل سال ۱۳۶۱ من ازبند ۲۰۹ زندان اوین به بند ۲ اطاق ۳ ی بالا منتقل شدم، در اینجا قصدم وارد شدن به جزئیات مسائل زندان نیست، پس از چند روزی متوجه شدم که بنظر میرسد دو نفر از بچه های اطاق حالت بایکوت دارند، فکر کردم شاید این دونفرتوای هستند، بهمین خاطر فرصتی بدست آوردم و با مسئول اطاق در این مورد به گفتگو نشستیم. ابتدا مسئول اطاق بطور سربسته گفت که اینها به پشت بند ۴ رفت و آمد داشته اند، مقصودش را به خوبی متوجه نشدم، مسئول اطاق که سردرگمی مرا دید توضیح داد که اینها داوطلبانه برای اعدام بقول خودشان ضدانقلابیون، همراه پاسداران (بخوان، همراه همدوش با نیروهای انقلاب و مدافع جمهوری اسلامی) در جوخه های اعدام قرار گرفته اند. ابتدا تصور کردم به قول معروف باید از توای های تیر باشند، ولی بزودی متوجه شدم نه تنها توای نیستند که سرموضعی هم هستند، و در جوخه قرار گرفتن را نه تنها کاری ناشایست و غیر انسانی نمی بینند، که خیلی هم انقلابی میدانند. آنها بر اساس تحلیل ها، اطلاعاتی ها و رهنمودهای شما و کمیته مرکزی فدائیان اکثریت، به این اعتقاد رسیده اند که این افراد به لحاظ وابستگی شان به گروهک های مجاهدین، راه کارگر، اقلیت، پیکار و... عاملین امپریالیست ها و ضد انقلابند، بنا بر این اعدامشان هم عملی انقلابی است." ۲۲

در بخش پرسش و پاسخ در نشریه نامه مردم، در سوم مرداد ماه ۱۳۶۰، حزب توده که در مقام پیشکسوت فداییان اکثریت در خیانت به مردم شهره بوده است، در رابطه با سرکوب رژیم از نیروهای انقلابی نوشت:

"در این چارچوب نظر ما این است که باید نسبت به افرادی که در این رابطه بازداشت می شوند، سیاست دقیق و ظریف تفکیک مسئولیت و تفکیک جرم و انتخاب شیوه های گوناگون بکار گرفته شود تا اثرات سم مهلکی که به صورت تبلیغات گروهک های مختلف ذهن این جوان های واقعا بی تجربه را مسموم کرده است، خنثی نمود. باید به شیوه های تربیتی و امکانات بزرگ و اثر بخش آن توجه داشت. البته در مورد افراد مسئولی که آگاهانه و با شناخت دقیق به قصد سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران



عمل می کنند یا افراد را تحریک می کنند طبعاً باید خیلی جدی روبرو شد و در این مورد ما هیچ گونه تردیدی نداریم، ولی در مورد افراد ساده این گروه ها به نظر ما باید به شیوه تربیتی و با شکیبایی عمل شود.<sup>۲۳</sup>

در همین زمینه، و در دورانی که رژیم بدون هیچ تفاوتی به کشتار، نوجوانان و حتی زنان حامله دست می زد و بی شرمانه در روزنامه های خود اسامی آنها را اعلام می نمود، رقیه دانشگری و مهدی فتاپور\* از کمیته مرکزی سازمان خائن فداییان اکثریت، می نویسند:

"قبل از این که به مسئله ی اعدام تعدادی از دختران و پسران جوان توسط دادگاه انقلاب بپردازیم لازم است اول به عوامل و شرایط به وجود آورنده این قبیل خشونت ها توجه کنیم و مسئله را نه صرفاً از جنبه عاطفی و اخلاقی- که به نوبه خود حائز اهمیت است- آن چنان که ضد انقلاب سعی در عمده کردن آن دارد، بلکه از زاویه ی مصالح و منافع انقلاب بررسی کنیم. هواداران سازمان در موقعیت خطیر کنونی باید وظایف خود را هوشیارانه تر و قاطعانه تر از پیش انجام دهند. افشای دسیسه های ضد انقلاب و شناساندن سیاست های ضدانقلابی گروهک ها در محیط کار و در میان خانواده ها و در هر کجا که توده حضور دارند جزو وظایف مبرم هواداران مبارزه است." نشریه کار اکثریت شماره ۱۲۰، هفت مرداد ۱۳۶۰.<sup>۲۴</sup>

رژیم اتحاد شوروی نیز به نقل از خبرگزاری رسمی تاس که در روزنامه اطلاعات ۱۵ شهریور ۱۳۶۰، منتشر شده بود نوشت: " اتحاد شوروی در روز شنبه گفت که دشمنان رژیم اسلامی تهران و به ویژه سلطنت طلبان را که برای وخیم تر ساختن اوضاع ایران به ترور متوسل شده اند را به شدت محکوم کرد. دشمنان رژیم بویژه سلطنت طلبان با همه امکانات می کوشند با وخیم تر شدن اوضاع و ایجاد هرج و مرج به افکار عمومی جهانیان بقبولانند که در ایران ثبات اوضاع و امنیت وجود خارجی ندارد." اتحاد شوروی که برای بسیاری از فداییان تا به امروز، سوسیالیسم واقعاً موجود بوده است بی شرمانه تر از دست نشاندگانش در ایران، کشتار عام انقلابیون و جنبش آزادی خواهی آنان را، سلطنت طلبی و هرج و مرج می خواند.

در طی انتخابات ریاست جمهوری که در مهرماه ۱۳۶۰، در جریان بود و رژیم جمهوری اسلامی در یک خیمه شب بازی، سید علی خامنه ای، رهبر کنونی را از صندوق های رای بیرون آورد و در زمانی که این رژیم پلید، دریایی از خون مبارزان سیاسی براه انداخته بود و زندان ها پر از نیروهای جوان بود و جامعه در تب و تاب دوران سرکوب و اختناق می سوخت، فداییان اکثریت و مرادش، حزب توده که در آن زمان تصمیم به پیوستن به آن را داشتند، اعلامیه مشترکی منتشر کردند، که اوج بی شرمی این ضد انقلابیون، ضد مردم بود:

"حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ( اکثریت ) ... همه اعضا و هواداران خود و همه میهن پرستان و نیروهای انقلابی را فرامی خواند که با شرکت هرچه وسیعتر در انتخابات ریاست جمهوری و با دادن رای یکپارچه به حجت الاسلام سید علی خامنه ای، بار دیگر به همه جهانیان نشان دهند که ... در دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران همانند همیشه، استوار و پایدار و متحدند. دوم مهرماه ۱۳۶۰."

بسیاری از هواداران سازمان فداییان اکثریت، هنوز هم از وجود اعلامیه ها و اطلاعیه های این سازمان در لو دادن نیروهای انقلابی، اظهار بی اطلاعی می کنند.

خوشبختانه پس از آن همه رذالت و پستی، سرانجام بخشی از این سازمان در ۱۶ آذر ماه ۱۳۶۰، از آن جدا شدند و متأسفانه تنها دلیل جدا شدنشان، اصرار رهبری به پیوستن به حزب توده بود و نه آن همه خیانت و جنایت، این گروه منشعب بعدها همچنان پرچم فدایی را بر دوش خود حمل کردند، اما هیچگاه به دوران گذشته خیانت بارشان اعتراف نکردند. هیچگاه برنامه ای جدا از سازمان فداییان اکثریت ارائه ندادند، بلکه بصورت تشکیلاتی و به اعتقاد نگارنده، بیشتر از روی شرمندگی از جنبش انقلابی مردم ایران و کمونیست های دلاوری که در زندان ها، شکنجه گاه ها و میدان های تیر

به این رژیم پلید نه گفتند و رو سپید مردم گشتند، از سازمان فداییان اکثریت گذشتند.

بسیاری از اعضا و هواداران، انشعاب ۱۶ آذر، در سال های بعد در بند رژیم گرفتار آمدند و بسیاری از آنان در کشتار عام انقلابیون در تابستان ۱۳۶۷، جان در راه آرمانشان گذاشتند. انشعاب در ۱۶ اذر ماه ۱۳۶۰، بیشتر يك اختلاف تشکیلاتی بود تا ایدئولوژیک با سازمان فداییان اکثریت، در واقع رهبران انشعابی این گروه در دنباله همان تحلیل ها و نظرات سازمان فداییان اکثریت فعالیت می کردند، اما بخاطر اختلاف در پیوستن به حزب توده، از آنها جدا شدند. امیر ممبینی که در آن زمان از اعضای مرکزیت سازمان فداییان اکثریت بود، در مجموعه مقاله هایی که در سایت اتحاد فداییان خلق ایران منتشر شده است در این باره می گوید:

"در انشعاب آذر ۱۳۶۰ تشکیلات خوزستان، اصفهان و لرستان نقش بزرگ را ایفا کردند و عمده رهبران و کادرهای این انشعاب از مسئولین یا اهالی خوزستان و لرستان بودند. در واقع انشعاب آذر ۱۳۶۰ به يك تغییر عمدتاً يك انشعاب جنوبی بود." ۲۵

سازمان پیکار در مقاله ای در همان دوران به افشاگری بیشتر سازمان فداییان اکثریت پرداخت. در آنجا با عنوان "دست رویونیست های توده ای و اکثریت به خون انقلابیون و کمونیست ها آغشته است"، در نشریه پیکار صفحه ۱۱، شماره ۱۲۴، دوشنبه ۴ آبان ۱۳۶۰، نوشت:

"توده ای ها و اکثریتی ها نه تنها اطلاعات خود را از کمونیست ها و دیگر انقلابیون در اختیار رژیم ارتجاعی قرار می دهند، بلکه خود فعالانه در شبکه های سرکوب رژیم، یعنی سپاه پاسداران، دادستانی انقلاب مرکز و شبکه بازجویان جلاذ خانه اوین عضویت دارند." ۲۶

فداییان اکثریت، که این دنباله " اکثریت" پس از جدایی گروه موسم به ۱۶ آذر از آنها دیگر، معنایی نداشت. همچنان به خیانت خود ادامه دادند و بیشتر و بیشتر در آن باتلاق مزدوری دست و پا زدند و دیگر بار و علنی، دوشادوش پاسداران در خون دلاوران کمونیست، غسل تعمید نمودند:

"... فداییان خلق ایران (اکثریت) و نیروهای حزب توده ایران از همان نخستین لحظات یورش مهاجمان ضد انقلابی دوش به دوش مردم و نیروهای بسیج سپاه و دیگر نیروهای انتظامی شهر با فداکاری در سرکوب و دفع مهاجمان فعالانه شرکت داشتند. دو تن از رفقای ما و حزب در حوادث آمل توسط مهاجمان ضد انقلابی از ناحیه شکم و سر مجروح شدند که هم اکنون در بیمارستان بستری هستند ... ( کار اکثریت، شماره ۱۴۷، ۱۴ بهمن ۱۳۶۰ ) ۲۷

سازمان فداییان اکثریت، بدون توجه به نقش کثیفی که در تاریخ برای آنها نوشته می شود، همچنان بر ژاژخواهی رژیم ستم کار و سرمایه داری جمهوری اسلامی پای فشردند. اگر چه در کمتر از يك سال بعد مجبور به مخفی شدن و خروج از کشور به سمت سوسیالیسم واقعا موجود خود شدند و جانبداری بی شرمانه از نمذ جمهوری اسلامی برایشان هیچ کلاهی به ارمغان نیاورد. رژیم را به سرکوب بیش از پیش نیروهای انقلابی ترغیب کردند و کمی پس از شهادت موسی خیابانی و همراهانش و دستگیری رهبری سازمان پیکار در نشریه خود با وقاحت بسیار نوشتند که:

"سرکوب قاطع تروریست هایی که با اعمال جنایتکارانه خود نابودی انقلاب را طلب می کردند یک ضرورت مبرم بود. هر نوع تردیدی در این زمینه مسلماً به سود ضدانقلاب تمام می شود. نیروهای انقلابی می بایستی ضمن خویشتن داری و پرهیز از سراسیمگی و شتاب زدگی شرکت کنندگان مستقیم در عملیات تخریب و ترور را با قاطعیت تمام سرکوب نمایند." کار اکثریت، شماره ۱۴۹، ۲۸ بهمن ۱۳۶۰. ۲۸

سازمان فداییان اکثریت، تا به امروز در به انحراف کشانیدن مبارزات مردم کشورمان و همچنین نیروهای

اپوزیسیون در خارج از کشور، فعال هستند. زمانی رفسنجانی و دورانی خاتمی را راهگشای درد بزرگ این مردم می دانستند و برای آنها دست افشانی می کردند. اخیراً با مینی مالیسم "جمهوری خواهی" و "رفراندم"، عده ای را بدور خود جمع کرده اند، تا افکار را از انقلاب و دگرگونی بنیادی رژیم جمهوری اسلامی، بدور نگاه دارند. امروزه رهبران سابق آنها به تحریف تاریخ دست می زنند و خود را دلسوز مبارزانی می دانند که در گذشته خود را به کام اژدها می انداختند. متأسفانه برخی هم که سابقاً در صفوف سازمان اقلیت مبارزه می کردند امروز با چشم پوشی از آنهمه خیانت های اکثریت، دست اتحاد به آنها می دهند و در واقع، زیر پرچم "بوش" پسند آنها سینه می زنند. باری، باز هم متأسفانه تاریخ کشور ما شاهد چنین خیانت هایی بوده است. درس ما از آن همه نامردمی ها می تواند چراغ راه آینده مان باشد. پافشاری بر حقیقت، برای ما يك اصل مبارزاتی است. یاد یارانمان را همیشه با نیکی پاس بداریم.

- 
- ۱- آرش، شماره ۹۷، آذر ۱۳۸۵، صفحه ۳۳.
  - ۲ - کار اکثریت، شماره ۱۳۲، ۲۹ مهر ماه ۱۳۶۰، صفحه ۵.
  - ۳ - نشریه مردم، ۴ خرداد ۱۳۵۹.
  - ۴ - نشریه کار، شماره ۵۹، ۱۴ خرداد ۱۳۵۹.
  - ۵ - نشریه مردم، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۹.
  - ۶ - نشریه کار شماره ۵۹، ۱۴ خرداد ۱۳۵۹، صفحه ۲ و ۶.
  - ۷ - کاروان،
- <http://www.etehadefedaian.org/archive/bargiaztarikh/Bargi/20az/20tarikh-Ensheab.pdf>
- ۸ - نشریه نامه مردم، ۱۲ خرداد ماه ۱۳۵۹.
  - ۹ - "زمانی که رویونیست ها به آستان بوسی بورژوازی می روند"، ضمیمه پیکار ۶۴، دوشنبه ۳۰ تیر ماه ۱۳۵۹.
  - ۱۰ - همان.
  - ۱۱ - ضمیمه نشریه پیکار ۶۹، سوم شهریور ماه ۱۳۵۹، صفحه اول.
  - ۱۲ - اکثریت و مسئله اقلیت، ضمیمه کار شماره ۶۱، ۲۸ خرداد ۱۳۵۹.
  - ۱۳ - نشریه کار اکثریت، شماره ۶۸، هشتم مرداد ۱۳۵۹.
  - ۱۴ - کار اکثریت، شماره ۷۱، ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۹.
  - ۱۵ - ضمیمه کار اکثریت، شماره ۷۸، ۱۹ مهر ۱۳۵۹.
  - ۱۶ - کار اکثریت، شماره ۷۷، ۹ مهرماه ۱۳۵۹.
  - ۱۷ - کار اکثریت، شماره ۸۷، ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۹.
  - ۱۸ - کار اکثریت، شماره ۹۰، ۳ دی ماه ۱۳۵۹.
  - ۱۹ - پیکار شماره ۹۵ صفحه ۲۰، دوشنبه ۴ اسفند ۱۳۵۹.
  - ۲۰ - پیکار ۱۱۲، صفحه ۱۶، ۸ تیرماه ۱۳۶۰.
  - ۲۱ - کار اکثریت شماره ۱۱۶، ۱۰ تیر ماه ۱۳۶۰.
  - ۲۲ - فرخ قهرمانی، <http://www.roshangari.net/as/ds.cgi?art=۲۰.۰۷.۱۱۹۲۳۲۱۰۰.html>
  - ۲۳ - نشریه نامه مردم، در سوم مرداد ماه ۱۳۶۰.
  - ۲۴ - نشریه کار اکثریت شماره ۱۲۰، هفت مرداد ۱۳۶۰.
  - ۲۵ - امیر ممبینی،
- <http://www.etehadefedaian.org/archive/bargiaztarikh/Bargi/20az/20tarikh-Ensheab.pdf>
- ۲۶ - پیکار شماره ۱۲۴، صفحه ۱۱، دوشنبه ۴ آبان ۱۳۶۰.
  - ۲۷ - کار اکثریت، شماره ۱۴۷، ۱۴ بهمن ۱۳۶۰.
  - ۲۸ - کار اکثریت، شماره ۱۴۹، ۲۸ بهمن ۱۳۶۰.

\*- در مجله آرش به اشتباه نام فرخ نگهدار نوشته شده بود، که با یادآوری آقای مهدی اصلانی، اصلاح شد. با تشکر از ایشان- نگارنده.

(منتشر شده در آرش شماره ۹۹-۹۸ فروردین ۱۳۸۶ - مارس ۲۰۰۷)